

## سیاست انگلیس در قبال انقلاب مشروطه ایران

کیومرث احمدی<sup>\*۱</sup>

### چکیده

انقلاب مشروطه ایران یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. در این میان، سیاست انگلستان در قبال انقلاب مشروطه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بریتانیا همزمان در پی حفظ منافع استعماری خود در ایران و مهار نفوذ روسیه تزاری بود. این پژوهش با هدف بررسی سیاست انگلستان در جریان انقلاب مشروطه ایران، به تحلیل اهداف، ابزارها و پیامدهای رویکرد لندن نسبت به تحولات سیاسی ایران می‌پردازد. پرسش اصلی مقاله آن است که چرا و چگونه انگلستان از برخی جریان‌های مشروطه‌خواه حمایت کرد و در عین حال در مقاطع مختلف از محدودسازی و کنترل انقلاب نیز پشتیبانی نمود. چارچوب نظری پژوهش بر مبنای رویکرد واقع‌گرایی والت در روابط بین‌الملل استوار است که رفتار دولت‌ها را تابع منافع ملی و موازنه تهدید می‌داند. روش پژوهش توصیفی – تحلیلی بوده و داده‌ها بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اسناد تاریخی گردآوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حمایت اولیه انگلستان از مشروطه‌خواهان بیش از آنکه ناشی از تعهد به آزادی‌خواهی و دموکراسی باشد، در راستای حفظ منافع ژئوپلیتیکی این کشور و جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه در ایران صورت گرفت. بست‌نشینی مشروطه‌خواهان در سفارت بریتانیا، حمایت سیاسی و رسانه‌ای از برخی رهبران مشروطه و تلاش برای تأثیرگذاری بر ساختار قدرت ایران، بخشی از سیاست‌های انگلستان در این دوره بود. با این حال، پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ میان روسیه و انگلستان و تقسیم ایران به مناطق نفوذ، سیاست لندن به سوی کنترل و محدودسازی جنبش مشروطه تغییر یافت. در نتیجه، سیاست انگلستان در انقلاب مشروطه را باید سیاستی عمل‌گرایانه، مبتنی بر منافع استعماری و تابع رقابت قدرت‌های بزرگ دانست که تأثیر عمیقی بر روند تحولات سیاسی ایران بر جای گذاشت.

**کلید واژه‌ها:** انقلاب، روس، انگلیس، رقابت، پیمان، مشروطه‌خواهان.

۱. دکتری تاریخ اسلام، گروه علوم انسانی، مرکز شهدای مکه، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

\* K.ahmadi87@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهل و یک، صص ۳۷۷-۳۵۹

انقلاب مشروطه ایران یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های سیاسی اجتماعی در خاورمیانه است و همانند بسیاری از انقلاب‌های دنیا جزئی از نهضت جهانی انقلاب در اوایل قرن بیستم بشمار می‌آید اما متأسفانه از همان آغاز انقلاب با دخالت دو رقیب دیرین استعماری در ایران یعنی روس و انگلیس مواجه شد. توجه ویژه انگلیسی‌ها به انقلاب باعث گردید انقلاب را به‌عنوان اهرمی در جهت تسویه حساب با روس‌ها دانسته و تمام دیپلماسی خود را به‌کارانداخته تا بتوانند بانفوذ در صفوف انقلابیون هم موقعیت خود را در ایران تثبیت کنند و هم عقب‌ماندگی نفوذ چندساله خود را در ایران از رقیب سنتی یعنی روس‌ها جبران کنند. انگلیسی‌ها هیچگاه پشتیبان انقلاب مشروطه ایران نبوده بلکه به دلیل موقعیت استراتژیک ایران و دروازه هندوستان یعنی بزرگ‌ترین مستعمره خود و بعداً کشف نفت در ایران به دنبال استراتژی بلندمدت خود یعنی حذف روس‌ها و برنامه برای از بین بردن و خلع حکومت قاجارها در ایران بودند. تلاش ایرانیان برای دستیابی به قانون و پارلمان و دموکراسی امری اجتناب‌ناپذیر بود. زیرا استبداد و استعمار جامعه سنتی ایران را همانند موریانه خورده بود و این ذهنیت و آمادگی در مردم ایجاد شد که سرنوشت خود را با مهار قدرت شاهان و تشکیل نظام پارلمانی بتوانند در سایه آن راه توسعه و پیشرفت را طی نمایند. اما افسوس که همواره وجود قدرت‌های استعماری و پروژه‌های نابودکننده آن‌ها برای سرقت تلاش‌های آزادیخواهانه ملت‌ها در کمین بوده و مسیر اصلی انقلابات را به نفع خود تغییر داده و با انجام توطئه‌های گوناگون و گاهاً حضور نظامی خود دست به سرقت دستاوردهای انقلاب زده و تلاش آزادی خواهان واقعی و غیر وابسته به استعمار را به بن‌بست کشانده، یکی از این نمونه‌ها انقلاب مشروطه ایران بود که استعمار انگلیس در آغاز تظاهر به حمایت و جانبداری از انقلابیون نمود ولی در باطن در جهت بسط نفوذ خود و حذف رقیب دیرینه‌اش یعنی روس‌ها که انقلاب مشروطه را بهترین فرصت برای افزایش و تثبیت قدرت خود می‌دانست برنامه‌ریزی نمود و نهایتاً با سازش، و تقسیم ایران با همسایه شمالی ایران (روس‌ها) در قرارداد ۱۹۰۷ میلادی زمینه انحراف انقلاب و دستیابی کامل به منافع اقتصادی و سیاسی در ایران به آرزوهای دیرینه خود جامعه عمل ببوشاند، در این مقاله به سیاست انگلستان در قبال انقلاب مشروطه پرداخته

می شود، ابتدا مبانی نظری تحقیق را مورد بررسی قرار می دهیم که در آن به سیاست های قدرت های بزرگ در صحنه بین المللی و آثار احتمالی انقلاب ها بر منافع آنان تمرکز دارد.

### ۱. رهیافت نظری

استیون والت<sup>۱</sup> تئوری موازنه تهدید<sup>۲</sup> را بعنوان فرمول بندی نوینی از تئوری موازنه قدرت<sup>۳</sup> والتز ارائه کرده است. به باور والتز دولت ها در درجه اول نگران امنیت خویش اند (والتز، ۱۳۹۲). والت با این پرسش آغاز می کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت طرح شود در برابر تهدید طرح می شود. والت در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید بهره می گیرد (Walt, 2008:36).

به باور والت تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی های امنیتی دولت ها قرار دارد و بر این اساس دولت ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی ترسند بلکه از دولتی می ترسند که بیش از سایر دولت ها تهدیدآمیز جلوه کند. تهدید به نوبه خود، تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزگرایی و مجموع قدرت یک دولت است. درک نیت و مقاصد واقعی دولت ها دشوار است، بعلاوه نیت و مقاصد دولت ها ممکن است که تغییر کند (Walt, 1987:21-27). هم چنین تمیز بین توانمندی ها و سیاست های تدافعی و تهاجمی نیز دشوار است و ممکن است قابلیت ها و سیاست های تدافعی یک دولت برای دیگر دولت ها بعنوان قابلیت ها و سیاست های تهاجمی جلوه نماید. «تصور تهدید»<sup>۴</sup> گاهی ممکن است غیر واقعی باشد. دولت ها نمی توانند از نیت واقعی یکدیگر مطمئن شوند و به وضوح بین سیاست های تدافعی و تهاجمی یکدیگر تمیز قایل شوند، لذا آگاهی نیت و سیاست های یکدیگر را به گونه ای غیر واقعی، تهدیدآمیز می یابند. اما «تصور تهدید» چه واقعی چه غیر واقعی موجب ترس دولت ها می شود و بر روابط دولت ها تاثیر می گذارد (Walt, 1987:37). والت جهت درک سیاست بین الملل به ابتکاراتی دست زده است که بطور قابل توجهی از محدودیت های

۳۶۱

پژوهش های بین الملل  
روابط بین الملل

سیاست انگلیس  
در قبال انقلاب  
مشروطه ایران

<sup>۱</sup> - Stephen Walt

<sup>۲</sup> - Balance of Threat Perception

<sup>۳</sup> - Balance of Power

<sup>۴</sup> - Threat Perception

نظریه والتز کاسته است. والت در این راستا به عوامل سطح واحد نیز توجه کرده است. والت به بررسی این پرسش پرداخته است که یک دولت چگونه از میان دولت‌ها برای خود متحد کسب می‌نماید؟ والت بر این باور است که محرک اساسی دولت‌ها انگیزش بقا در آنارشی است و آنها هنگامی که با تهدید مشترکی مواجه می‌شوند، برای بقا دست به اتحاد می‌زنند. بر اساس باور والت، دولت‌ها از آنجا که تحت یک ساختار آنارشیک بین‌المللی زندگی می‌کنند، همواره نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و همواره نگران مخاطراتی احتمالی هستند که از محیط بیرونی امنیت آنها را به خطر بیندازد. والت باور دارد که افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدید آمیز تر دریافته شود. مجموعه‌ای از عوامل بر دریافت تهدید دولت‌ها تاثیر می‌گذارد، مجموع قدرت یک دولت، مجاورت جغرافیایی، نیت و مقاصد تهاجمی و قابلیت‌های نظامی تهاجمی یک دولت موجب می‌شود که ترس دیگر دولت‌ها از دارنده این ویژگی‌ها افزایش یابد. پس دولت‌ها علیه تهدید آمیزترین دولت است که دست به اتحاد می‌زنند و از ثبات سیاسی و تمامیت سرزمینی دولتی حمایت می‌کنند که آنها را در مواجهه با تهدیدات بیرونی یاری رساند.

بطور کلی به باور والت دولت‌ها هنگامی که با یک تهدید برجسته قریب‌الوقوع مواجه می‌شوند، دو استراتژی کلان پیش رو دارند. آنها یا استراتژی موازنه را برمی‌گزینند و یا اینکه ناگزیر از اتخاذ استراتژی دنباله‌روی می‌شوند. موازنه به معنای اتحاد و ائتلاف با دیگران بر علیه تهدید است و دنباله‌روی به معنای پیوستن دولت تهدید شده به مرجع خطر یا تهدید آمیزترین دولت است (Walt, 2008:4).

والت بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت مطرح شود در برابر تهدید طرح می‌شود. والت از تمایز آشکار بین قدرت و تهدید برای پیشبرد رهیافتش بهره می‌برد. سرشت قدرت و یا قدرت، به خودی خود خنثی است که ممکن است پیامدهای خیر خواهانه و یا مخربی داشته باشد. رهیافت والتز بر قابلیت‌های قدرت متمرکز است اما دولت‌ها در رفتارشان به چیزی فراتر از قدرت توجه دارند. تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی قرار دارد. بر طبق تئوری والت سابقه تاریخی شکل‌گیری اتحادها،

تئوری موازنه قدرت را تایید نمی نماید از این نظر توازن قدرت به عنوان یک رهیافت نظری نمی تواند توضیح دهد که چرا غالباً ایجاد موازنه ها به شکست انجامیده است. (Walt, 1985: 5) والت هم چون دیگر نئورئالیست ها بر این باور است که شرایط محدودیت های استراتژیکی بر دولت ها تحمیل خواهد کرد و دولت ها ناگزیر از رفتار موازنه و یا بند وگونی نگ اند. اما تاریخ نشان می دهد که دولت ها بیش از آنکه به بند وگونی نگ رغبت داشته باشند به ایجاد موازنه دست میزنند. در دیدگاه والت دولت ها برای مقابله با تهدیدات در صدد توازن برمی آیند.

۳۶۳

مقابله با تهدیدات دولت ها را به سوی اتحاد سوق می دهد. تهدیدات به نوبه خود تابعی از قدرت؛ مجاورت، قابلیت های تهاجمی و مقاصد و تمایلات تجاوزگرایانه است. با یکسان بودن سایر شرایط افزایش در هریک از عوامل فوق موجب می شود که سایر واحدها، دارندگان این مختصات را تهدید آمیز تلقی کرده و در صدد حفاظت از خودشان برآیند. زمانیکه تهدیدات پراکنده و نامشخص است واحدها بیطرفی اختیاری می کنند و یا از اقدام مناسب طفره می روند اما زمانیکه واحدی خاص به شکل ویژه ای خطرناک جلوه کند بهترین پاسخ این است که برخی از دیگر واحدها هزینه مهار آن را مشترکاً تقبل نمایند. لازم به یادآوری است که واحدها زمانی در برابر تهدید دست به توازن خواهند زد که موازنه را مثمرتر بدانند حال اگر قدرت تهدید کننده به شدت نامتقارن باشد واحدهای تهدید شونده ناگزیر از بندگونی نگ خواهند شد، رفتار موازنه و بندگونی نگ هردو پاسخی به تهدیدات بیرونی است، درک این رفتارها مستلزم درک منابع تهدید است، والت جهت اندازه گیری تهدید چهار شاخصی افزایش قدرت مجاورت جغرافیایی قدرت تهاجمی و مقاصد تجاوزگرا را مطرح نموده است. (Walt, 1987: 21).

ولت در این راستا به نقش انقلاب ها در تاثیرگذاری بر دریافت تهدید متمرکز شده است، والت این مساله را مورد بررسی قرار داده است که انقلاب ها بر توزیع تهدید در سیستم تاثیری شگرف دارند، انقلاب ها بر فهم مقاصد و باور بازیگران در درون سیستم بین المللی تاثیر می گذارند و در حالی که باورها در مورد مقاصد دیگر دولت ها و به ویژه قابلیت آنها برای صدمه زدن نقش مهمی در رفتار دولت ها نسبت به هم ایفا می نماید، انقلاب ها سبب تشدید سوءظن دولت انقلابی نسبت به محیط و دولت های دیگر

نسبت به دولت انقلابی می‌شوند، والت که انقلاب‌ها را در ارتباط با سیستم آنارشیستیک بین‌المللی مورد بررسی قرار داده است. علاوه بر سطح سیستمی به سطح واحد نیز توجه نموده است. در درون سیستم آنارشیستیک بین‌المللی که رفتار دولت‌ها متأثر از تهدیدات دریافت شده امنیتی است انقلاب‌ها سبب تضعیف قابلیت‌های دولت انقلابی نسبت به دیگر دولت‌ها می‌شوند، این تضعیف نسبی قابلیت‌ها یک پنجره فرصت برای دیگر دولت‌ها فراهم می‌نماید، دیگر دولت‌ها در سیستم ممکن است از موضع ضعیف شده دولت انقلابی جهت افزایش قدرت نسبی‌شان استفاده کنند، دولت‌های انقلابی از موضع ضعفشان آگاهند، لذا ممکن است محیط بین‌المللی را مخاطره‌آمیزتر دریابند. دولت‌های انقلابی سبب روی کار آمدن نخبگان رادیکال می‌شوند و طبیعتاً چنین تحولی برای رژیم‌های کهن مجاور خطرناک و تهدیدآمیز است انقلاب‌ها بدبینی تو در تویی بین دولت انقلابی و دیگر دولت‌ها ایجاد می‌نمایند، این بدبینی سبب می‌شود که این دولت‌ها تصویر ذهنی مبتنی بر سوءظن نسبت به مقاصد و اقدامات دیگر دولت‌ها ترسیم نمایند برای مثال، دریافت دولت‌های انقلابی از دیگر دولت‌ها اغلب دریافتی مبتنی بر خصومت است هنگامی که دیگر دولت‌ها از لحاظ سیاسی و ایدئولوژی مخالف انقلابند، این دریافت‌های خصمانه تنش دیده می‌شود، دولت‌های انقلابی به لنگرگاه بدگمانی‌ها و رنجش‌ها علیه دیگر دولت‌ها تبدیل می‌شوند دولت‌های انقلابی دست به پاکسازی بوروکراتیک و دیپلماتیک در سیاست خارجی می‌زنند همانطور که دیگر دولت‌ها محتملاً در دیدگاهشان نسبت به دولت انقلابی تجدید نظر می‌کنند و دست به اقدامات تدافعی و بازدارنده می‌زنند. این واکنش‌های تدافعی در برابر دولت‌های انقلابی متأثر از ایدئولوژی‌های سیاسی رایج و یا تجارب تاریخی است، بعلاوه دولت‌های انقلابی از تهدیدات بیرونی واهمه‌ای بیش از تاثیرات واقعی چنین تهدیداتی دارند و گاهی نیز از اغوا در مورد جلوه تهدیدات بیرونی جهت افزایش ثبات سیاسی خود استفاده می‌کنند. از این منظر انقلاب مشروطه در ایران پیامدهای امنیتی برای قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر داشت، لذا انگلستان به مثابه قدرتی ذی‌نفع کوشش کرد در جهت منافع خود بر این انقلاب تاثیر بگذارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

## ۲. ایران به مثابه حوزه کشمکش انگلستان و روسیه در آستانه انقلاب مشروطه

در آستانه انقلاب مشروطیت نظام سیاسی و اقتصادی ایران پیوندی بسیار پیچیده با سیاست بین‌المللی و قدرت‌های استعماری پیدا کرده بود به گونه‌ای که سرنوشت استبداد داخلی با استعمار خارجی به هم گره خورده بود. نویسنده کتاب میراث خوار استعمار این وضع را «استبداد استعماری» خوانده و نوشته است: این دو دستگاه از این به بعد به‌عنوان دو موجودی که به یکدیگر احتیاج داشتند در تحت قیافه واحد استبداد استعماری در صحنه سیاست ایران ظاهر شدند. استبداد قیافه استعمار را از نظرها مخفی می‌داشت و استعمار جسد بی‌روح استبداد را نیرو می‌بخشید. (بهار، ۱۳۵۵: ۲۲۲) از سوی دیگر این در هم تنیدگی، عامل بیرونی را همچون یک متغیر مهم به پهنه تحولات سیاسی ایران آورد که در شرایط مناسب می‌توانست موازنه را به سود یا به زیان یک تحول تاریخی دگرگون کند. بر همین پایه در تاریخ کنونی ایران همواره به میان آمدن وزنه سنگینی به نام قدرت‌های خارجی معادلات را تغییر داده است و مردم به سبب استبداد و بی‌کفایتی مدیران و حاکمان یا در برابر قدرت‌های بیگانه کاملاً منفعل و بی‌حرکت بودند و یا حرکتشان مغلوب می‌گردید. گاهی اوقات نیز فشار و تهدید خارجی در برابر حکومت‌های خودکامه فرصت تنفس به ایرانیان داده و به داد آن‌ها می‌رسید.

بررسی یادداشت‌های کارگزاران سیاسی دولت انگلیس به‌خوبی گویای چرخش سیاست آن‌ها به‌سوی مشروطه‌خواهان است و سبب اصلی این رویکرد را باید در چهارچوب رقابت سنتی و تاریخی دو قطب استعماری روسیه و انگلیس ردیابی کرد. از دیدگاه انگلیس‌ها، انقلاب مشروطه فرصت مناسبی برای جبران کاهش نفوذ روس‌ها بود زیرا دیپلماسی روسیه در سایه کاهش نفوذ داخلی انقلاب ۱۹۰۵ و جنگ با ژاپن مدتی از عرصه رقابت سیاسی در ایران دور شد و دولت بریتانیا با پشتیبانی مادی و معنوی از مشروطه‌خواهان نظام سیاسی، قاجار را برای پذیرش دگرگونی ساختاری، زیر فشارهای هماهنگ درونی و بیرونی گذاشت. در این زمان میدان به دست انگلیسی‌ها افتاده بود تا بدین‌وسیله به مقصود خود در ایران برسند و سهمی به دست آورند و بتوانند در مسائل مستقیماً دخالت کنند (محمود، ۱۳۷۸: ۱۱۳-۱۱۴).

۳۶۵

پژوهش‌های بین‌المللی  
روابط بین‌الملل

سیاست انگلیس  
در قبال انقلاب  
مشروطه ایران

از رهگذر انقلاب مشروطه انگلیسی‌ها سعی نمودند که از فداکارها و از خودگذشتگی‌های علما و مردان با تقوای آزادیخواه برای حصول مقصود خود از آن‌ها حمایت نموده و تلاش نمودند بدین‌وسیله میزان فعالیت‌های دولت روسیه تزاری را در دربار ایران کم نموده و با پشتیبانی از آن‌ها بر محبوبیت خود در میان مشروطه‌خواهان بیفزایند تا جایی که با این اقدام خود توانستند تا حد زیادی بر حریف بزرگ سیاسی خود روس‌ها در صحنه سیاست ایران پیشی بگیرند (کی استوان، ۱۳۲۷: ۱۴).

تلاش‌های انگلستان در پشتیبانی از مشروطه‌خواهان در راستای رویارویی با نفوذ روسیه، آشکارا از سال ۱۹۰۲ م آغاز شد. انگلیسی‌ها از رویارویی آشکار با سن‌پترزبورگ خودداری می‌کردند و بر آن شدند که از مخالفان رژیم استبدادی ایران پشتیبانی و با احتیاط و پنهانی به مشروطه‌خواهان کمک کنند. (دستره، ۱۳۶۳: ۳) انگلیس از این رخداد همچون ابزاری مؤثر برای رسیدن به هدف خود بهره‌برداری می‌کرد. یادداشت‌ها و نامه‌های خصوصی یکی از دیپلمات‌های برجسته انگلیس یعنی وزیرمختار آن‌ها در تهران سر اسپرینگ رایس در دوران مظفرالدین شاه به‌خوبی روشن می‌سازد که دولت انگلیس از انقلاب مشروطه ایران با هدف رقابت با روسیه و به سخن دیگر در چهارچوب دیپلماسی موازنه نفوذ پشتیبانی کرده است. ما انگلیسی‌ها حاضریم تا به آن حد به مشروطه‌خواهان ایران کمک کنیم که به روس‌ها بگوییم دست‌ها بالا. (اسپرینگ، ۱۳۷۵: ۱۴۶)

دولتمردان انگلیسی ایران را سپر دفاعی مناسبی برای حفظ هندوستان دانسته و محور اصلی سیاست خارجی خود را بر مبنای استقلال ایران می‌دانستند. به باور انگلیس‌ها روس‌ها هر لحظه می‌توانستند تصمیم بگیرند تا فرمانروای مطلق ایران گردند. و در این ضمن البته به‌هیچ‌وجه اجازه نخواهند داد اصلاحاتی در داخل کشور انجام گیرد بنابراین طبیعی بود که انگلیس انقلاب مشروطه را فرصت مناسبی برای رویارویی با نفوذ روسیه در ایران بدانند. (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۶)

دولت انگلیس برای ضربه زدن به رقیب روسی خود، همزمان از فرصت‌های درونی ایران و گرفتاری‌های درونی و بیرونی روسیه بهره‌برداری کرد و از این رهگذر بار دیگر سیاست عقب مانده خود را در سراسر ایران گسترش داد و با شکست روسیه به دست

ژاپن زمینه‌ای را برایشان فراهم شد تا در ایران بر روسیه پیشی گیرند و بر نفوذ خود بیفزایند. (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۵۲) انگلیسی‌ها در جریان شروع انقلاب مشروطه با یک حرکت سریع و ضربه ناگهانی رقیب روسی خود را کنار زدند. کشمکش بر سر نظام سیاسی ایران در راستای رقابت‌های استعماری آن دو دولت، بحرانی‌ترین شرایط را در عرصه سیاسی ایران به وجود آورد. در گذشته دو قدرت استعماری بیشتر بر سر منافع اقتصادی و گرفتن بخش‌هایی از سرزمین ایران با هم در رقابت بودند، اکنون سلطه بر نظام سیاسی را هدف گرفته بودند و انگلیسی‌ها همواره با نگاه حسرت‌آلود به سلطه بی‌چون و چرای روس‌ها در ایران می‌نگریستند. (اسپرینگ، ۱۳۷۵: ۷۷)

۳. انگلستان در جستجوی واژگونی نفوذ روسیه در پرتو پشتیبانی از انقلاب مشروطه نفوذ دو قدرت روسیه و انگلیس در ایران عصر مشروطه از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار خارجی بودند البته ابزار نفوذ دو کشور با هم متفاوت بود. عوامل نفوذ انگلیسی‌ها در این زمان بیشتر شامل برخی از رجال قاجار شخصیت‌های وابسته به دربار، سران قبایل و عشایر و فرمانروایان مناطق جنوب و مرکزی ایران می‌شد. با ایجاد انقلاب مشروطه در ایران ابزار نفوذ روس‌ها دچار اختلال شد. (زیباکلام، اسپرینگ، ۱۳۷۵: ۷۷)

البته انتظار می‌رفت با توجه به همسویی نظام پارلمانی مبتنی بر قانون در انگلستان و جلونه زدن نظام پارلمانی مشروطه‌خواهی و حکومت قانون در ایران عصر قاجار با مساعدت و همراهی انگلیسی‌ها با مشروطه‌خواهان همراه شود ولی در عمل انگلیسی‌ها فقط برای مهار روس‌ها در ایران نه تنها مساعدت و کمکی جدی به مشروطه‌خواهان نمودند بلکه زمانی که حرکت انقلابی مردم علیه شاه عمیق‌تر گردید، آن‌ها عملاً در مقابل حرکت خشن روس‌ها سکوت نموده‌اند. انگلیس‌ها از همان زمان جنگ‌های خونین ایران و روس سیاست پلید و شوم خود را در ایران مبتنی بر ایرانی ضعیف برای حفظ هندوستان دنبال می‌کردند و از آن زمان باید گفت انگلیسی‌ها همواره مصالح و منافع ملت ایران را فدای مطامع خویش می‌کردند، آنچه از خصوصیات سیاست انگلیس در ایران بوده این است که همواره خود را دوست و غمخوار مهربان ایران قلمداد می‌کردند و برای انجام مقاصد خود و برای حفظ مقام دوستی و وفاق که همیشه پیش‌درآمد سیاست شوم و پلید آن دولت در ایران بود کمتر به زور و نیروی نظامی متوسل می‌شد و

از جنبه‌های ضعف و جاه‌طلبی و مقام‌پرستی رجال و نوکران درباری برای اجرای مقاصد خود استفاده می‌کردند. (واتسون، ۱۳۴۰: ۱۲۸) اگر هم در آغاز انقلاب، انگلیسی‌ها از مشروطه‌خواهان زمانی که در سفارت آن‌ها تحصن کردند جانبداری و حمایت کردند، فقط بنا به دلایل سیاسی بود که در آن زمان برای نفوذ خود و کاهش قدرت روس در ایران بوده و گرنه انقلاب مشروطه ایران مانند سایر انقلاب‌های جهان متأثر از افکار انقلابی و استبداد ستیزی و عدالتخواهی بود که در بعضی از کشورها رخ داده بود صورت گرفت. انگلیسی‌ها با عمیق‌تر شدن روند انقلاب به وحشت افتاده و با یار دیرین خود روس‌ها به فکر مهار و سرکوب مشروطه‌خواهان افتاده (کرمانی، ۱۳۶۳: ۱۲۱)

روزنامه تیمز لندن درباره حمایت سیاست انگلستان از پناهندگان در سفارت آن‌ها نوشت: هدف عمده ما انگلیسی‌ها به ملاحظه سیاسی و بازرگانیمان این است که در ایران با وضعیت کنونی سیاست بین‌المللی، موجب پیچیدگی‌های بزرگ در روابط ما با روس خواهد شد. (نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱: ۱۷۲) البته انگلیسی‌ها به صورت آشکار اقدامی انجام نمی‌دادند و با احتیاط و پنهانی به مشروطه‌خواهان کمک نمودند و سعی کردند که انقلاب مشروطه را کانون اصلی رقابت با روس‌ها کنند. حتی خود روس‌ها می‌گفتند که انگلیسی‌ها چون نمی‌توانستند با نفوذ روزافزون ما در تهران بسازند انقلاب ایران را برای متزلزل ساختن نفوذ ما در ایران وسیله مناسبی می‌دانستند.. (ایوان الکسویچ، ۱۳۶۲: ۵۵)

از نظر رجال سیاسی انگلستان کشور ایران وصل به هندوستان است، نه روس نه آلمان نه دولت دیگر نباید در این کشور دارای نفوذ سیاسی، نظامی یا اقتصادی باشد اگرچه دولت ایران ضعیف و قدرتی از خود ندارد ولی موقعیت ایران دارای اهمیت بسیار است. پیداست که طرفداری دولت انگلیس و مساعدت آن‌ها به مشروطه‌خواهان فقط تا آنجا بود که قرارداد ۱۹۰۷ میلادی به امضاء رسید تا روس‌ها کاملاً در تحت نفوذ انگلیس قرار گیرند از این تاریخ به بعد دولت انگلیس تغییر خط‌مشی داده دیگر طرفدار مشروطه ایران نبود بلکه مخالفت هم می‌کرد. (محمود، ۱۳۷۵: ۲۲۳)

کم‌کم انگلیسی‌ها به اهداف خود مبنی بر تقسیم ایران و توسعه دامنه نفوذ خود بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ میلادی رسیدند. انگلیسی‌ها گرایش چندانی به دگرگونی بنیادی ساختار

سیاسی ایران نداشتند. هدف آن‌ها از روز اول در جهت حمایت محدود از مشروطه به جهت مهار نفوذ قدرت روس در ایران بود. (صدر، ۱۳۲۲: ۱۲۱) آنچه سرعت عمل انگلیسی‌ها را در ایران شدت بخشید گرایش محمدعلی شاه به روس‌ها بود. اما قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران میان دو قدرت استعماری باعث گردید روس‌ها با هماهنگی انگلیسی‌ها در ایران به جولان بپردازند و هرچه دلشان خواست انجام بدهند، تمام حوادث آینده ایران در تاریخ مشروطه نتیجه تبانی این دو قدرت بر اساس آن قرارداد منحوس می باشد.

۳۶۹

#### ۴. آثار توافق ۱۹۰۷ بر تحول سیاسی ایران

بدین ترتیب پس از قرارداد ۱۹۰۷ که سرآغاز جولان بی‌مهار و هماهنگ انگلیسی‌ها و روس‌ها برای اسارت و نابودی و اختناق کامل ایران بود، باعث گردید زمینه سرکوب جنبش آزادیخواهانه در ایران را فراهم نمایند. پس از این عهد و پیمان بود که انگلیسی‌ها در ایران سکوت اختیار نموده و دست روس‌ها را برای براندازی مشروطه باز گذاشتند. دولت انگلیس نه طرفدار مشروطیت بود و نه طرفدار استبداد آن‌ها یک چیز می‌خواستند و آن حاکمیت انگلستان در ایران خواه این برتری در لوای حکومت مشروطه تأمین شود و یا با اصول استبدادی استقرار یابد. (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۱۳) انگلیسی‌ها می‌گویند مصالح ما در ایران بر سه نوع است: بازرگانی، سیاسی و استراتژیکی که آخری از نظر حکومت هندوستان از همه مهم‌تر است (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۲۲). سیاست بریتانیا در ایران این بود که هر وقت انقلاب شدت می‌گرفت آن‌ها بی‌طرف بوده و در برابر مداخله روس‌ها اعتراض نمی‌کردند. ترس آن‌ها از گسترش انقلاب به این دلیل بود مبادا افکار آزادی‌خواهانه ایرانیان به هندوستان هم رخنه نماید. (براون، ۱۳۸۸: ۱۹۵)

انگلستان برای از میان بردن ایران با دو مانع بزرگ روبه‌رو بود اول دربار شاه و دوم روس‌ها مانع اول را با مشروطیت ایران و دومی را با معاهده ۱۹۰۷ از میان برداشتند. در واقع برنامه درازمدت انگلیسی‌ها در ایران به‌موجب استمرار تسلط برهند و دور نگه‌داشتن روسیه از اراضی مستعمره بریتانیا بود. با این حال در جریان انقلاب مشروطه چون روسیه از موقعیت بهتری در ایران برخوردار بود، به همین سبب تداوم وضع موجود با منافع انگلیس همخوانی نداشت. انگلیس کوشید با تظاهر به حمایت از

پیش‌روی برنجیل  
روابط بین‌الملل

سیاست انگلیس  
در قبال انقلاب  
مشروطه ایران

مشروطه‌خواهان، آتش انقلاب را در ایران شعله‌ور سازد و از این رهگذر بتواند روسیه را از صحنه سیاسی ایران خارج کند و هواداران خود را بر صحنه سیاست کشور مسلط گرداند. بنابراین هدف اصلی انگلستان از نفوذ در انقلاب مشروطه کنترل انقلاب و هدایت آن به سمت مقاصد لندن بود. اما بعد از مدتی که از روند انقلاب گذشت وقتی انگلیسی‌ها به عمق امیال آزادی‌خواهانه و ملی‌گرایانه مشروطه‌خواهان پی بردند و دریافتند که با پیروزی انقلاب در صحنه سیاست داخلی ایران هیچ نقشی برای آنان باقی نمی‌ماند، به مخالفت با آزادی‌خواهان پرداختند بدین ترتیب با همکاری سرمایه‌داران وابسته، زمینداران، سیاستمداران و خوانین وابسته و با کمک لژهای فراماسونری، مشروطیت را به مسیری دیگر هدایت نمودند. (رواسانی، ۱۳۸۸: ۸۹)

دولت‌های استعماری بزرگ منافع متقابل و مصالح کلان خود را قربانی زد و بندهای ناپایدار با دولت‌های جهان سوم نمی‌کنند. بی‌شک از بعد قرارداد ۱۹۰۷ میلادی و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ میان روس و انگلیس این دو قدرت در ایران جای رقابت با هم دیگر را به تفاهم و توافق داده و در سایه همین موافقت با همکاری هم در صدد نابودی مشروطه بر آمدند انگلیسی‌ها از این زمان به بعد دیپلماسی خود را کاملاً تغییر داده و چون وجود نیروی سومی در اروپا (آلمان موجبات بی‌قراری انگلیسی‌ها را فراهم نموده بود، بنابراین سعی نمودند که زیاد مانع اقدامات شوم روس‌ها علیه مشروطه و مشروطه‌خواهان در ایران نشوند بر اساس همین دیپلماسی بود که محمدعلی شاه و روس‌ها براهتی مجلس را به توپ بستن و مشروطه‌خواهان را قتل‌عام نمودند و مجلس اول مشروطه با توافق انگلیسی‌ها به دست شاه و روس‌ها تعطیل گردید.

به دین ترتیب نظام بین‌المللی و دو قدرت صاحب نفوذ به شیوه‌های مختلف دیپلماتیک، مالی و نظامی موجبات سرکوبی انقلابیون را در ایران ایجاد نمودند. چون هر انقلابی در یک محیط بین‌المللی قرارداد و باید از سوی جامعه بین‌المللی مورد شناسایی قرار گیرد در، نتیجه استعمارگران خارجی به صورت مختلف دیپلماتیک، اقدام سیاسی مخفی، تهاجم نظامی با نیروهای خود برای حمایت یا جلوگیری از پیروزی انقلابات در جهان اقدام می‌کنند و انقلاب مشروطه ایران هم از این قاعده مستثنی نبود. بعد از سرکوبی مجلس توسط روس‌ها و محمدعلی شاه و تبانی انگلیسی‌ها و سکوت معنادار آن‌ها کم‌کم

این انگیزه در انقلابیون ایجاد گردید که با اتحاد خود اعم از ایرانی، ارمنی و بازی خود را برای مبارزه جدی با استبداد و استعمار مهیا کنند و دوباره جان تازه‌ای در کالبد مشروطه بدمند البته انگلیسی‌ها و روس‌ها در مقابل این عمل انقلابیون غافلگیر شدند. به قول مارک کانزکه معتقد است قدرت‌های حافظ وضع موجود در کشورهای تحت سلطه از بروز انقلاب واهمه دارند و به همین دلیل با استفاده از ابزار نظامی نهایت تلاش خود را می‌کنند تا مانع پیروزی انقلاب شوند. چنانچه انقلابی به پیروز رسیده باشد، حتماً به دلیل سرعت وقوع آن بوده است که قدرت‌ها خارجی حافظ وضع موجود فرصت سرکوب آن‌ها را از دست داده‌اند. (کاتز، ۲۰۰۱: ۱۱۴)

در مورد انقلاب مشروطه و قیام شهرها جهت بازگشت مشروطیت در ایران هم همین اتفاق افتاد و انگلیسی‌ها وقتی دیدند که آزادیخواهان در صدد تصرف تهران هستند دیپلماسی خود را بکار انداختند تا با نفوذ در سران فاتحان تهران مانع از ورود آنها به پایتخت شوند اما دیگر دیر شده بود و آن‌ها غافلگیر شده بودند و انقلابیون از شهرهای مختلف بسوی برچیدن بساط استبداد محمدعلی شاه حرکت کرده بودند البته این نکته حائز اهمیت است که انگلیسی‌ها و روس‌ها بعد از فتح تهران با استفاده از نیروهای وابسته خود که از آغاز مشروطه سعی کرده بود که از طریق آن‌ها به اهداف دراز مدت خود برسند، با ایجاد اختلاف و دودستگی و فشارهای سیاسی و نظامی و توطئه‌های گوناگون مسیر و جریان انقلابی آزادیخواهان واقعی را منحرف نموده و چهره‌هایی بر سر کار آمدند که در روزهای گذشته از عوامل استبداد یا حداقل از طرفداران آن‌ها بودند این سیاست انگلیسی‌ها کم‌کم زمینه را برای حذف رقیب دیرینه خود روس‌ها فراهم و پس از آن با تغییر سیاست در ایران و خاورمیانه زمینه برچیده شدن حکومت قاجار را فراهم و نهایتاً بعد از تعطیلی مجلس دوم که در نتیجه اولتیماتوم روس‌ها اتفاق افتاد و با سکوت انگلیسی‌ها همراه بود. بریتانیا زمینه تسلط کامل بر ایران را برای خود فراهم ساخت.

##### ۵. تجزیه و تحلیل

سیاست بریتانیا در قبال انقلاب مشروطه ایران را نمی‌توان صرفاً حمایت یا مخالفت با مشروطه دانست؛ بلکه این سیاست آمیزه‌ای از ملاحظات ژئوپلیتیکی، رقابت استعماری با

روسیه، حفاظت از منافع اقتصادی و تلاش برای حفظ ثبات در ایران بود. بریتانیا در آغاز نه از سر اعتقاد به آزادی‌خواهی ایرانیان، بلکه به دلیل نگرانی از گسترش نفوذ روسیه تزاری و حفظ امنیت هندوستان، از برخی جریان‌های مشروطه‌خواه حمایت کرد. اما هنگامی که مشروطه‌خواهی به بی‌ثباتی گسترده، رشد نیروهای رادیکال و تهدید منافع استعماری انجامید، سیاست لندن نیز تغییر کرد و به سمت سازش با روسیه و محدود کردن انقلاب مشروطه رفت. بنابراین سیاست انگلیس در قبال مشروطه را باید سیاستی عمل‌گرایانه، متغیر و مبتنی بر منافع امپراتوری دانست، نه سیاستی لیدئولوژیک یا آزادی‌خواهانه. در اواخر دوره قاجار، ایران به یکی از میدان‌های اصلی رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده بود. روسیه تزاری از شمال و بریتانیا از جنوب و شرق ایران نفوذ داشتند. اهمیت ایران برای بریتانیا بیش از هر چیز ناشی از جایگاه ژئوپلیتیکی آن در مسیر حفاظت از هندوستان بود. هندوستان مهم‌ترین مستعمره بریتانیا محسوب می‌شد و هرگونه نفوذ روسیه در ایران می‌توانست امنیت هند را تهدید کند. از همین رو، لندن همواره می‌کوشید ایران را به عنوان یک دولت حائل میان روسیه و هند حفظ کند. در چنین شرایطی، ضعف دولت قاجار و بحران مالی و اداری ایران موجب نگرانی بریتانیا شده بود. دولت قاجار به دلیل استبداد، فساد، ناکارآمدی دیوانی و وابستگی مالی به وام‌های خارجی، توان حفظ اقتدار ملی را از دست داده بود و این مسئله زمینه مداخله بیشتر قدرت‌های خارجی را فراهم می‌کرد.

انقلاب مشروطه در چنین بستری شکل گرفت. بخشی از نخبگان ایرانی، روحانیان، تجار و روشنفکران معتقد بودند که تنها راه نجات ایران از استبداد داخلی و سلطه خارجی، ایجاد حکومت قانون، مجلس و محدود کردن قدرت شاه است. در آغاز، بریتانیا با احتیاط به تحولات ایران می‌نگریست. لندن از یک سو نگران فروپاشی نظم سیاسی ایران بود و از سوی دیگر، از افزایش نفوذ روسیه در دربار قاجار بیم داشت. در آن زمان، روسیه نفوذ عمیقی در دستگاه سلطنت قاجار داشت و بسیاری از وام‌ها، امتیازات و نیروهای نظامی ایران تحت تأثیر روس‌ها بودند. به همین دلیل، برخی سیاستمداران بریتانیایی تصور می‌کردند که ایجاد نظام مشروطه می‌تواند قدرت دربار وابسته به روسیه را کاهش دهد و نوعی توازن جدید در ایران ایجاد کند.

یکی از مهم‌ترین نمودهای این سیاست، حمایت غیرمستقیم بریتانیا از متحصنان مشروطه‌خواه در سفارت انگلیس در تهران بود. در سال ۱۲۸۵ خورشیدی، زمانی که فشار حکومت بر مخالفان افزایش یافت، هزاران نفر از مشروطه‌خواهان در باغ سفارت بریتانیا بست نشستند. این رویداد تأثیر مهمی بر روند پیروزی مشروطه داشت، زیرا بست‌نشینی در سفارت انگلیس به جنبش مشروعیت و امنیت نسبی بخشید و فشار بر مظفرالدین شاه را افزایش داد. هرچند این اقدام بعدها در حافظه تاریخی ایرانیان به عنوان «حمایت انگلیس از مشروطه» شناخته شد، اما در واقع لندن بیشتر به دنبال مدیریت بحران و کنترل تحولات بود تا تحقق دموکراسی در ایران.

بریتانیا در آن مقطع تصور می‌کرد که ایجاد یک نظام قانونی و محدود شدن استبداد قاجار می‌تواند به ثبات بیشتر ایران منجر شود. از نگاه برخی دیپلمات‌های انگلیسی، وجود مجلس و اصلاحات اداری ممکن بود مانع فروپاشی کامل دولت ایران شود و از تبدیل کشور به حوزه انحصاری نفوذ روسیه جلوگیری کند. اما این حمایت هرگز مطلق و پایدار نبود. انگلیس زمانی از مشروطه حمایت می‌کرد که آن را ابزاری برای حفظ توازن قوا می‌دانست، نه زمانی که مشروطه‌خواهان به نیرویی مستقل و رادیکال تبدیل شدند.

تحول اصلی در سیاست بریتانیا با امضای قرارداد ۱۹۰۷ میان روسیه و انگلیس رخ داد. این قرارداد نقطه عطفی در سرنوشت مشروطه ایران بود. دو قدرت که سال‌ها در آسیای مرکزی و ایران با یکدیگر رقابت داشتند، برای مقابله با تهدید آلمان و تثبیت منافع خود به تفاهم رسیدند. بر اساس این قرارداد، ایران عملاً به سه منطقه نفوذ تقسیم شد: شمال در حوزه نفوذ روسیه، جنوب در اختیار انگلیس و منطقه‌ای در مرکز به عنوان منطقه بی‌طرف. این توافق بدون اطلاع و رضایت ایرانیان صورت گرفت و نشان داد که قدرت‌های بزرگ، استقلال ایران را چندان جدی نمی‌گیرند.

پس از قرارداد ۱۹۰۷، سیاست بریتانیا نسبت به مشروطه تغییر محسوسی یافت. اکنون لندن دیگر نیازی نمی‌دید که از جنبش مشروطه برای مهار روسیه استفاده کند، زیرا با روس‌ها به توافق رسیده بود. از این پس، اولویت اصلی بریتانیا حفظ ثبات و جلوگیری از هرگونه آشوبی بود که بتواند امنیت راه‌های تجاری و منافع استعماری را تهدید کند.

در نتیجه، هنگامی که محمدعلی شاه با حمایت روسیه مجلس را به توپ بست، واکنش بریتانیا بسیار محدود و محتاطانه بود. این مسئله موجب سرخوردگی بسیاری از مشروطه‌خواهان شد که پیش‌تر تصور می‌کردند انگلیس حامی واقعی مشروطه است.

بریتانیا به‌ویژه از رشد نیروهای رادیکال و انقلابی در ایران نگران بود. برخی از مشروطه‌خواهان گرایش‌های سوسیال‌دموکراتیک و ضد استعماری داشتند و این موضوع می‌توانست منافع انگلیس را تهدید کند. لندن بیم داشت که بی‌ثباتی سیاسی ایران زمینه شورش‌های اجتماعی یا نفوذ اندیشه‌های انقلابی را فراهم کند. بنابراین، از دید سیاستمداران انگلیسی، یک حکومت ضعیف اما باثبات، گاه مطلوب‌تر از یک جنبش انقلابی غیرقابل پیش‌بینی بود. عامل مهم دیگر در تغییر سیاست بریتانیا، کشف نفت در ایران بود. در سال ۱۹۰۸، نفت در مسجدسلیمان کشف شد و اهمیت استراتژیک ایران برای بریتانیا چند برابر گردید. نیروی دریایی بریتانیا به سرعت در حال گذار از زغال‌سنگ به نفت بود و ایران می‌توانست منبع حیاتی انرژی برای امپراتوری باشد. از این پس، جنوب ایران و امنیت مناطق نفتی برای لندن اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. بنابراین بریتانیا بیش از گذشته به دنبال ثبات سیاسی و کنترل اوضاع بود و هرگونه تحول رادیکال را تهدیدی علیه منافع نفتی خود می‌دانست.

در جریان فتح تهران و خلع محمدعلی شاه، انگلیس موضعی دوگانه داشت. از یک سو، با بازگشت کامل استبداد مخالف بود، زیرا این امر می‌توانست نفوذ روسیه را افزایش دهد؛ اما از سوی دیگر، نمی‌خواست مشروطه‌خواهان به نیرویی ضد استعماری و ملی‌گرا تبدیل شوند. به همین دلیل، سیاست لندن عمدتاً بر مدیریت بحران و جلوگیری از افراط‌گرایی متمرکز بود. بریتانیا نه خواهان نابودی کامل مشروطه بود و نه خواهان پیروزی کامل نیروهای انقلابی؛ بلکه به دنبال نوعی تعادل بود که منافعش را تضمین کند. در مجموع، سیاست بریتانیا در قبال انقلاب مشروطه را باید در چارچوب منطق امپراتوری بریتانیا تحلیل کرد. لندن نه دشمن مطلق مشروطه بود و نه حامی واقعی دموکراسی در ایران. حمایت اولیه انگلیس از مشروطه بیشتر ابزاری برای مهار نفوذ روسیه و اصلاح نسبی ساختار دولت قاجار بود. اما هنگامی که منافع استراتژیک بریتانیا ایجاب کرد، این حمایت کاهش یافت و جای خود را به سیاست ثبات‌گرایانه و همکاری

با روسیه داد. قرارداد ۱۹۰۷، کشف نفت و نگرانی از بی‌ثباتی داخلی، سه عامل اصلی تغییر سیاست انگلیس بودند. انقلاب مشروطه نشان داد که قدرت‌های بزرگ، تحولات داخلی کشورهای ضعیف را نه بر اساس اصول اخلاقی یا آرمان‌های سیاسی، بلکه بر مبنای منافع ژئوپلیتیکی خود ارزیابی می‌کنند. بریتانیا نیز در ایران قاجار دقیقاً بر همین اساس عمل کرد. این تجربه در حافظه تاریخی ایرانیان تأثیر عمیقی گذاشت و موجب شکل‌گیری بدبینی گسترده نسبت به سیاست‌های انگلیس شد. بسیاری از ایرانیان بعدها معتقد بودند که انگلیس هرگاه لازم بداند از نیروهای سیاسی حمایت می‌کند و هرگاه منافعش اقتضا کند همان نیروها را کنار می‌گذارد. این برداشت، ریشه در تجربه مشروطه و رفتار متناقض بریتانیا در قبال آن داشت

### نتیجه‌گیری

سرشت هر انقلابی را می‌توان با بررسی اهداف پشتیبانان مخالفان و نتایج آن باز شناخت. این انقلاب نه تنها بر ضد یک رژیم خود کامة مشخص بلکه مشخصاً بر ضد خود نظام خود کامة یعنی برای استقرار قانون و آزادی که تقریباً به همان معنا گرفته می‌شد برپا گردید. مهم‌ترین دستاورد انقلاب خود (مشروطه بود که از دید مبارزان و حامیان آن معنایی جز حکومت قانونی نداشت. انقلاب مشروطه اساساً از همان الگوی دیرینه قیام‌های تاریخی جامعه ایرانی بر ضد دولت خود کامة کهن پیروی می‌کرد. انقلاب مشروطه با جنبش‌های قبلی یک تفاوت مشخص و بسیار مهم داشت که نتیجه آموخته‌های جامعه ایرانی از تجربه اروپا بود. انقلاب مشروطه در ایران در شرایطی به وقوع پیوست که دولت بسیار ضعیف شده و شخص فرمانروا نیز سست‌عنصر و نالایق بود به نحوی که حکومت خود کامة نازل‌ترین نقش سنتی خود را که همان نقش حیاتی حفظ نظم و امنیت فیزیکی جامعه بود به سرعت از دست داده بود. نفوذ روزافزون استعمارگران در ارکان حکومت و مداخلات همیشگی آن دولت‌ها در بدنه حکومت قاجار علاوه بر اینکه شورش و طغیان مردمی را فراهم نمود بلکه دخالت کشور استعماری دارای منافع در ایران یعنی انگلیسی‌ها را هم به تحریک واداشت و موجب گردید که انگلیسی‌ها از این فرصت تاریخی برای تسویه حساب با رقیب دیرینه خود دست به فعالیت گسترده‌ای زده و از شرایط ایجاد شده در ایران به نفع خود بهره‌برداری

نماید رقابت شدید انگلیسی‌ها با روس‌ها در این زمان از دو موضوع ریشه می‌گرفت اول اینکه انگلیسی‌ها از افزایش نفوذ همه‌جانبه روس‌ها در ایران به خاطر به خطر افتادن منافع آن‌ها یعنی حفظ هندوستان به تکاپو افتاده و دوم اینکه در این زمان ترس از به صحنه آمدن قدرت سومی در اروپا باعث گردید در مرحله اول در انقلاب مشروطه ایران نفوذ کرده و بدینوسیله منجر به کاهش اقتدار روس‌ها گردند و از سوی دیگر کم‌کم زمینه تبانی و تقسیم ایران را با روس‌ها به خاطر وقوع خطرات جدی که در اروپا در حال شکل‌گیری بود را فراهم نماید و بدینگونه بود که انگلیسی‌ها به اهداف درازمدت خود که همان تسلط کامل بر ایران و حذف رقیب دیرین خود روسیه بود برسند.

#### منابع

- اسپرینگ، رایس. (۱۳۷۵). نامه‌های خصوصی سرسیل اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس در دربار ایران، ترجمه‌ی جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: اطلاعات.
- ایوان الکسوویچ، زینوف. (۱۳۶۲). انقلاب مشروطیت ایران: نظرات یک دیپلمات روس (حوادث ایران در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱)، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران: اقبال.
- براون، ادوارد. (۱۳۸۸). تاریخ ایران، ترجمه احمد پژوه، تهران: اساطیر.
- به نقل از زیباکلام، صادق. (۱۳۷۵). نامه‌های خصوصی رایس، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران:
- بهار، مهدی. (۱۳۵۵). میراث‌خوار استعمار، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- دستره، آنت. (۱۳۶۳). مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران. ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۶۲). حیات یحیی. جلد اول، چاپ ششم، تهران: عطار-فردوسی.
- رواسانی، شاپور. (۱۳۸۸). دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری. جلد اول تهران: امیرکبیر.

- صدر، محمد کاظم. (۱۳۲۲). تاریخ سیاست خارجی ایران. تهران: اداره مطبوعاتی پروین. کاتز، مارک. (۲۰۰۱). انقلابات بین‌المللی.
- کرزن، لرد. (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: علمی.
- کرمانی، ناظم الاسلام. (۱۳۶۳). تاریخ بیداری ایرانیان. جلد چهارم، تهران: امیرکبیر.
- کی استوان، حسین. (۱۳۲۷). سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، جلد اول، تهران: روزنامه مظهر.
- محمود، محمود. (۱۳۷۸). روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، چاپ هفتم، تهران: اقبال.
- محمود، محمود. (۱۳۷۸). روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد هشتم، چاپ هفتم، تهران: اقبال.
- ملک‌زاده مهدی. (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطه ایران جلد اول، چاپ دوم، تهران: علمی.
- نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه. (۱۳۷۱). تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هدایت، محمد قلیخان. (۱۳۶۳). طلوع مشروطیت به کوشش امیر اسماعیلی، بی‌جا: جام.
- واتسون، رابرت گراند. (۱۳۴۰). تاریخ قاجار، ترجمه‌ی عباسعلی آذری، تهران: بی‌نا.
- Walt, Stephen (1997) "Why alliances endure or collapse." *Survival* 39.1: 156-179.
- Walt, Stephen (1988) Testing theories of alliance formation the case of Southwest Asia, *International Organization*, Vol.42, No.2, pp.275-316
- Walt, Stephen (1987). **The origins of alliances**. Cornell University Press.
- Walt, Stephen (2009). Alliances in a unipolar world. *World Politics*, 61(01), 86-120.